

## چالش‌ها و فرصت‌های پیش روی دیپلماسی تمدنی ایران در منطقه آسیای مرکزی و شبه‌قاره: پیشنهادهایی برای پیشبرد بهتر امر

سید داود آقایی<sup>۱</sup>

استاد مطالعات منطقه‌ای دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران

ابراهیم طاهری

استادیار علوم سیاسی گروه حقوق و علوم سیاسی دانشگاه یزد

(تاریخ دریافت: ۹۶/۱۰/۱۰ - تاریخ تصویب: ۹۷/۱/۱۸)

### چکیده

امروزه کشورها با هدف پیشبرد اهداف سیاست خارجی خود از ابزارهای مختلفی استفاده می‌کنند. در این زمینه منابع و قدرت فرهنگی و تمدنی که از آن به‌عنوان قدرت نرم نیز نام برده می‌شود، می‌تواند تاکتیک مؤثرتری برای پیشبرد اهداف سیاست خارجی یک کشور باشد. ایران نیز قادر است در منطقه آسیای مرکزی دیپلماسی تمدنی را به‌کار گیرد. دلایل این امر چندگانه بوده و ناشی از تسلط حکومت‌های ایرانی و اسلامی در آسیای مرکزی است. طبیعی است که ایران برای پیشبرد دیپلماسی تمدنی خویش با چالش‌ها و فرصت‌هایی روبه‌روست، از مهم‌ترین فرصت‌های پیش روی ایران ظرفیت‌هایی همچون میراث مشترک تاریخی، بافت اسلامی منطقه و ریشه‌های مشترک قومی-نژادی است؛ البته ایران در این زمینه با چالش‌هایی روبه‌روست. برای مثال حکومت‌های سکولار منطقه، حضور گسترده تمدن‌هایی چون تمدن غربی و دیگر تمدن‌ها در این زمینه قابل بیان است. کم کردن چالش‌ها با هدف افزایش فرصت‌ها، هنر دیپلماسی تمدنی این است که با سرمایه‌گذاری و نگاه راهبردی و بلندمدت امکان‌پذیر است. هدف این پژوهش بررسی فرصت‌ها و چالش‌های پیش روی دیپلماسی تمدنی ایران در منطقه آسیای مرکزی است. روش پژوهش، توصیفی و تحلیلی است.

### واژه‌های کلیدی

اسلام، چالش، دیپلماسی تمدنی، زبان، فرصت.

### مقدمه

هر کشوری برای حضور سیاسی و اقتصادی موفق در مناطق پیرامونی، ناچار است ابتدا حضور فرهنگی - تمدنی خود را تثبیت کند و در پی آن حضور اقتصادی و سیاسی در منطقه تسهیل می‌شود. ایران نیز از این قاعده مستثنا نیست، زیرا منطقه شبه‌قاره و آسیای مرکزی از حوزه‌های تمدنی ایرانی-اسلامی است که باید تلاش کند تا با حضور در این مناطق زمینه‌های نزدیکی روابط با این کشورها را فراهم آورد. بیان مثالی در این زمینه روشنگر حقیقت است. اسرائیل پیوندهای فرهنگی با منطقه شبه‌قاره ندارد، اما این کشور با استفاده از هر ابزاری می‌کوشد تا برای خود علقه‌های فرهنگی و تمدنی درست کند. برای مثال با نفوذ در میان دالیت‌ها در هند از طریق بهاییان تلاش دارد نفوذ خود در این کشور را افزایش دهد. ایران نیز به دلیل همجواری جغرافیایی با کشورهای منطقه و به سبب اینکه در آینده کارت بازی برای حضور در این مناطق در دست داشته باشد، ناچار است از ابزارهای فرهنگی - تمدنی در کنار ابزارهای سیاسی - اقتصادی استفاده کند. ایران چگونه می‌تواند داعیه رهبری جهان اسلام را داشته باشد، اما در حوزه‌های تمدنی حضور نداشته باشد که تا چندی قبل تحت نفوذ جدی ایران بوده‌اند. این در حالی است که کشورهای عربی از جمله عربستان سعودی با وجود نداشتن رابطه جغرافیایی با کشورهای منطقه حضور فعال و مؤثری در همه کشورهای منطقه از طریق اقدامات تبلیغی دارد. ترکیه نیز با استفاده از پیوندهای زبانی و به کمک تبلیغات وسیع و اعطای برخی امتیازها تلاش می‌کند به جمهوری‌های آسیای مرکزی نزدیک شود. در نتیجه ایران نیز باید بکوشد در این مناطق حضور جدی داشته باشد، زیرا استفاده از الزامات تمدنی موجب خواهد شد ایران حضور کم‌هزینه و بلندمدتی در مناطق پیرامونی داشته باشد. اگر ایران در پی ایفای نقش رهبری در جهان اسلام و منطقه است، باید تلاش کند تا بر قلب مردمان منطقه مورد ادعا نفوذ داشته باشد. یکی از راه‌های نفوذ بر قلب مردمان آسیای مرکزی و شبه‌قاره، استفاده از ظرفیت تمدنی ایران در این مناطق است. حضور در این مناطق بر عمق ژئواستراتژیک ایران خواهد افزود، زیرا برای مثال آسیای مرکزی به لحاظ ژئواستراتژیک منطقه حائل میان سه قدرت منطقه‌ای، روسیه، چین و هند است. هر قدرتی که بتواند به آسیای مرکزی نزدیک شود، عمق ژئواستراتژیکی خود را تقویت کرده است، چراکه حضور هر کشوری در این منطقه می‌تواند موازنه قوا را برهم زند. نزدیک‌ترین کشورهایی که این پتانسیل را دارند، ایران، افغانستان و پاکستان هستند. از سوی دیگر، آسیای میانه بخشی از هارتلند (قلب جهان) مکیندر است. اگر در آسیای مرکزی اتحادهایی از هر نوع نظامی، سیاسی و اقتصادی و فرهنگی به سبب عدم دسترسی سایر قدرت‌ها به این منطقه شکل گیرد، قلمرو جدیدی به لحاظ ژئواستراتژیک در اینجا ایجاد خواهد شد که توان کنشگری آن کشور را افزایش خواهد داد. سؤال پیش روی این

پژوهش این است که ظرفیت‌ها و چالش‌های ایران برای پیشبرد دیپلماسی تمدنی در آسیای مرکزی چیست؟ چه راهکارهایی برای کم کردن چالش‌ها و افزودن فرصت‌های پیشبرد دیپلماسی تمدنی ایران در آسیای مرکزی وجود دارد. برای پاسخگویی به پرسش مذکور این پژوهش در چند بخش تنظیم شده است: در بخش اول موضوع دیپلماسی تمدنی مورد توجه قرار می‌گیرد؛ در بخش دوم فرصت‌های پیش‌روی ایران برای پیشبرد دیپلماسی تمدنی در دستور کار قرار خواهد گرفت؛ در بخش سوم چالش‌های پیش‌روی ایران برای پیشبرد دیپلماسی تمدنی بررسی می‌شود؛ بخش چهارم ارائه راهکارها با توجه به چالش‌ها و فرصت‌های مطرح‌شده مدنظر قرار می‌گیرد و در آخر نتیجه‌گیری ارائه می‌شود.

### بخش اول. اهمیت دیپلماسی تمدنی برای پیشبرد منافع ملی

سیاست خارجی هر کشوری شامل مجموعه‌ای از اصول، اهداف، راهبردها و راهکارهای عملیاتی برای دستیابی به اهداف در عرصه بین‌الملل است. راهکارهای عملیاتی خود به سه دسته اقتصادی، سیاسی و فرهنگی تقسیم می‌شوند. برخلاف دیپلماسی سنتی که بیشتر در پی حل و فصل مسائل قبل و بعد از جنگ‌ها بود، در شکل جدید دیپلماسی صرفاً مسائل مربوط به امور نظامی پیگیری نمی‌شود و شامل همه حوزه‌های سخت و نرم می‌شود. به‌گونه‌ای که در حال حاضر کشورها از همه توان و ظرفیت خود به‌عنوان ابزاری برای پیشبرد اهداف سیاست خارجی خود در قالب‌های مختلف دیپلماسی استفاده می‌کنند.

دیپلماسی هنر برقراری و تقویت روابط دوجانبه و چندجانبه با هدف تأمین منافع ملی است و معمولاً شیوه و ابزاری برای حل و فصل مسالمت‌آمیز اختلافات و پرهیز از به‌کارگیری قدرت نظامی در حل تنش‌ها، خوانده می‌شود. دیپلماسی، دانش ارتباط میان سیاستمداران و سران کشورهای مختلف برای دستیابی به اهداف بدون توسل به زور و نیروی نظامی است. دیپلماسی امروزه دستخوش دگرگونی‌های اساسی شده است؛ به‌گونه‌ای که اشکال گوناگونی همچون سنتی، عمومی، خط دور، رسانه‌ای، دیپلماسی انرژی، دفاعی و فناوری را شامل می‌شود (نیرومند و همکاران، ۱۳۹۲: ۷).

مورگنتا دیپلماسی را دارای چهار وظیفه اساسی می‌داند:

۱. تعیین اهداف یک کشور با توجه به قدرتی که به‌طور بالفعل و بالقوه در اختیار دارد؛
۲. برآورد کردن اهداف سایر دولت‌ها و قدرت بالفعل و بالقوه آنها؛
۳. تعیین میزان سازگاری این اهداف مختلف؛
۴. به‌کارگیری ابزار مناسب برای دستیابی به اهداف خود (مورگنتا، ۱۳۸۴: ۸۴۶).

با همه ملاحظات مذکور، دیپلماسی حول موضوعات مشخصی چون تجارت، اقتصاد، فرهنگ، دین یا سایر نیازهای جامعه جهانی قرار دارد و بر این اساس، کشورها در روابط خود دیپلماسی سیاسی، فرهنگی و اقتصادی را به عنوان مجرای به منظور دستیابی به اهداف خود به صورت مسالمت آمیز در دستور کار قرار می دهند.

امروزه دیپلماسی به انواع مختلفی تقسیم می شود؛ به گونه ای که در کنار مفهوم سنتی دیپلماسی می توان از دیپلماسی عمومی، دیپلماسی مهارت، دیپلماسی علم و فناوری و ... یاد کرد. دیپلماسی تمدنی یکی دیگر از انواع دیپلماسی است که می تواند به عنوان ابزاری برای پیشبرد اهداف سیاست خارجی یک کشور به کار رود.

دیپلماسی تمدنی را می توان استفاده از ظرفیت های تاریخی و فرهنگی برای پیشبرد اهداف سیاست خارجی یک کشور در نقاط هدف آن تعریف کرد. در این زمینه دیپلماسی تمدنی می تواند با شناسایی سازمان سیاسی گذشته مشترک میان مردمان، شیوه و سبک اقتصادی آنها، اخلاقیات خاص و در نهایت منابع قدرت و هنر مشترک آن مردمان را شناسایی کند تا از این طریق زمینه همکاری بیشتر میان ملت ها را فراهم آورد. بنابراین همان طور که از تعریف بالا برمی آید، دیپلماسی تمدنی همزمان باید چهار عنصر را در خود داشته باشد:

- شناسایی نوع و الگوی خاصی از حکمرانی که بر ملت ها و مردمان یک حوزه تمدنی خاص در گذشته تاریخی حاکم بوده است؛

- شناسایی سبک خاص اقتصادی حوزه تمدنی که ملت های منطقه به آن تعلق دارند؛  
شناسایی ویژگی های خاص فرهنگی و اخلاقی خاصی که مردمان آن تمدن را از دیگر تمدن ها متمایز می کند؛

- در نهایت شناسایی و معرفی آثار و سازه های فیزیکی به جای مانده از آن تمدن.  
با وجود این خاطر نشان می شود که دیپلماسی تمدنی در خلأ عمل نمی کند و مستلزم شناسایی بافت و زمینه هایی مشترکی است که در قالب آن بافت و زمینه قابلیت پیشبرد را دارد که در ادامه در قالب فرصت ها و چالش ها به آنها اشاره می شود.

## **بخش دوم. ظرفیت های پیش روی دیپلماسی تمدنی ایران در آسیای مرکزی و شبه قاره**

قدرت تمدنی ایران در آسیای مرکزی چندبعدی است و ریشه در تشابه مذهبی ایران با این مناطق، همسانی زبانی و ریشه های قومی - نژادی دارد که در ادامه به تفصیل درباره آنها بحث خواهد شد.

## ۲.۱. یافت اسلامی کشورهای منطقه آسیای مرکزی و شبه قاره

نزدیکی جغرافیای ایران به کشورهای آسیای مرکزی و برخورداری از اشتراکات دینی با این کشورها سبب تمایز در پیوندهای ایران با این منطقه شده است، به این معنا که فاصله اندک ایران به این کشورها و اشتراکات دینی، زمینه بسیار مناسبی برای برقراری ارتباطات بیشتر فراهم کرده که سایر کشورهای اسلامی از آن محروم‌اند. فاصله طولانی کشورهای عربی به این منطقه و همچنین وجود کشورهای حائل مانند ایران عملاً میزان ارتباطات آنها را کاهش داده است. منطقه تمدنی ایران بخش بزرگی از مسلمانان را در خود جای داده است. برای مثال، آسیای مرکزی با درصد زیادی از جمعیت مسلمان، یکی از مناطق جهان اسلام محسوب می‌شود؛ به طوری که ترکمنستان ۸۷ درصد، قزاقستان ۴۷ درصد، قرقیزستان ۷۰ درصد، تاجیکستان ۸۰ درصد و ازبکستان ۸۸ درصد از جمعیتشان مسلمان است. این درصد بالای جمعیت مسلمان با وجود فشار شدید کمونیست‌ها طی ۷۰ سال نشان‌دهنده علاقه مردم این کشورها به دین اسلام است. در هند نیز بیش از ۱۶۰ میلیون مسلمان زندگی می‌کنند. مسلمانان به‌عنوان بزرگ‌ترین اقلیت مذهبی این کشور به‌صورت اکثریت سنی ۵۹ درصدی و اقلیت شیعی ۳۱ درصدی (۵۰ میلیون نفر) هستند؛ جامعه سنی این کشور اغلب حنفی‌مذهب‌اند، اگرچه به میزان کمی شافعی و مالکی نیز در میان آنها حضور دارند. شیعیان هند اغلب شیعه اثنی‌عشری هستند، اگرچه شیعیان نزاری (آقاخانی)، مستعلی (بوهارا) و اسماعیلی نیز در این کشور زندگی می‌کنند (Siknar, 2003: 99). پاکستان نیز ۲۰۰ میلیون جمعیت دارد که ۹۹ درصد آنها مسلمان‌اند؛ نزدیک به ۸۰ درصد از این جمعیت سنی و ۲۰ درصد شیعه هستند (Ahmar, 2011: 2)؛ یعنی نزدیک به ۴۰ میلیون شیعه در این کشور زندگی می‌کنند (Hassan, 2010: 6). در افغانستان نیز ۱۹ درصد از جمعیت ۳۰ میلیونی، شیعیان هزاره‌ای هستند و ۸۰ درصد هم سنی هستند. وجود این جمعیت زیاد مسلمان زمینه فعالیت احزاب اسلامی را در منطقه فراهم آورده است. در این زمینه ایران قادر است با بهره‌گیری از دیپلماسی دوجانبه زمینه فعالیت احزاب قانونی با رویکرد اسلامی را در منطقه فراهم آورد. حزب اسلامی تاجیکستان در این زمینه الگوی خوبی محسوب می‌شود. بعداً این حزب به فعالیت‌های ابتدایی خویش چون نشر روزنامه‌ها و غیره و نشریات تبلیغی را آغاز کرد و در کنفرانس‌های مختلف اهداف این حزب (حزب نهضت اسلامی تاجیکستان) را به همگان ابلاغ کرد. همت‌زاده در ابتدا هدف مردم از تشکیل نهضت را ایجاد دولت دموکراتیک و قانونمند اعلام داشت که این هدفمندی نهضت به‌هیچ‌وجه به معنای دوری از اسلام نبود. مبنی بر آن مردم بی‌صبرانه از این نهضت به حمایت برخاستند و پس از سپری کردن مبارزات طولانی و اختلافات داخلی تاجیکستان اندکی پس از سقوط شوروی این حزب به ثبت رسید که براساس ادعای نهضت اسلامی تاجیکستان همزمان

با ثبت رسمی، این نهضت افتخار عضویت ۲۰۰۰۰ تن را داشت. نهضت اسلامی تاجیکستان در مقایسه با شاخه‌های دیگر نهضت در دیگر کشورهای آسیای مرکزی از موفقیت‌های چشمگیری برخوردار بود و توانست خود را به‌منزله‌ی محور اساسی برای وحدت همه مطرح کند. این نهضت (حزب نهضت اسلامی) در دیگر جماهیر آسیای مرکزی از چنین مزیت‌ها و فرصت‌هایی برخوردار شده است.

حزب نهضت اسلامی در قزاقستان تحت تسلط غیر قزاق‌ها بود که موجب کاهش جذابیت آن برای باقی مردم کشور می‌شد و در همین حال حزب نهضت اسلامی در قرقیزستان تنها در جنوب در میان ازبک‌ها توانست ریشه بگستراند. حزب نهضت اسلامی هرگز در ترکمنستان جای پا نیافت. در ازبکستان نهضت اسلامی اگرچه به‌سرعت در دره فرغانه گسترش یافت، با ناپدید شدن عبدالله عطایف رهبر آن در ۱۹۹۲ رو به اضمحلال گذاشت (رشید، ۱۳۸۷). بنابراین سیاست جمهوری اسلامی در مرحله اول باید حمایت از احزابی باشد که به‌صورت مسالمت‌آمیز در پی دستیابی به قدرت در کشورهای آسیای مرکزی باشند. در این زمینه باید از احزابی حمایت شود که قوانین اساسی کشور محل فعالیت را به رسمیت شناخته‌اند. البته در این زمینه باید با احتیاط گام برداشت، به‌خصوص در مورد کشورهایی که نگرانی بیشتری از جریان‌ات اسلام‌گرا دارند.

## ۲.۲. ظرفیت‌های ناشی از هویت ایرانی

### ۲.۲.۱. پیوندهای زبانی

در نتیجه سيطرة تمدن ایرانی، امروزه زبان فارسی، در کشورهای ایران، افغانستان، تاجیکستان و ازبکستان به‌کار می‌رود، به‌طوری‌که در افغانستان ۲۰ میلیون نفر، در تاجیکستان ۵ میلیون نفر، در ازبکستان ۷ میلیون نفر و در شبه‌قاره هند جمعیت زیادی به این زبان صحبت می‌کنند. در ایران اکثریت مطلق و به‌طور کلی در جهان بیش از ۱۱۰ میلیون نفر به این زبان صحبت می‌کنند. از نظر تاریخی، بسیاری سرزمین‌هایی را که در سه کشور ایران، افغانستان و تاجیکستان پارسی‌زبان واقع‌اند، ایران بزرگ می‌خوانند و همه‌جا به‌طور رسمی یا غیررسمی مردم این سه کشور را برادران خونی عنوان می‌کنند. این سه کشور، تاریخ، زبان، ادبیات و فرهنگ مشترک دارند. اسلام نیز در پیوند مردمان این منطقه به یکدیگر نقش اساسی دارد و شهرهای آسیای مرکزی همانند بخارا، سمرقند، بلخ، مرو، خیوه و خوارزم به‌عنوان مراکز هنرها و علوم ایرانی، مقام والایی در ادبیات فارسی دارند. زبان فارسی به‌عنوان زبان برتر هند، توسط پادشاهان غزنوی لاهور در شمال غربی شبه‌قاره رواج یافت، سپس در دوره اسلامی و گورکانیان هند یعنی از قرن سیزدهم میلادی، این زبان به زبان برتر و رسمی در شبه‌قاره تبدیل

شد. در نتیجه امروز بسیاری از بخش‌ها و گرایش‌های زبان هندویی از زبان فارسی تأثیر پذیرفته‌اند (Masica, 1981: 80). برای مثال، زبان کانادا<sup>۱</sup> نزدیکی زیادی با زبان فارسی دارد که از نفوذ فرهنگی ایرانی بر این زبان نباید غافل شد. در حال حاضر نزدیک به ۵۰ میلیون نفر در سراسر هند به‌خصوص دراویدی‌ها با این زبان سخن می‌گویند (Prasad, 2013: 301). زبان سندی و پنجابی نیز نزدیکی بسیار زیادی با زبان فارسی دارد و آمیختگی آن با زبان فارسی خیلی زیاد است (Steever, 1998: 237). در پاکستان نیز اگرچه زبان اردو به‌عنوان زبان رسمی این کشور پذیرفته شده است، باید دانست این زبان از خانواده زبان‌های هندوآریایی است که با فارسی نزدیکی زیادی دارد و به خط عربی-فارسی نوشته می‌شود و پر از واژگان تخصصی و ادبی فارسی و عربی است. در طبقه‌بندی‌های زبانی نیز ذیل زبان فارسی قرار داده می‌شود (Shackle, 1990: 235).

## ۲.۲.۲. پیوندهای قومی و نژادی

اقوام ایرانی‌زبان در سرزمین‌های شرقی در طول تاریخ در محدوده بسیار وسیعی گسترده بودند. قدیمی‌ترین منطقه سکونت آنها، شامل بخش بزرگی از آسیای مرکزی می‌شد. با آمدن قبایل آریایی‌نژاد به آسیای مرکزی و بخش‌های جنوبی آن یعنی سرزمین هند و ایران، نوعی خویشاوندی زبانی در سراسر منطقه به‌وجود آمد. بعدها در قرون متمادی، این تشابهات به‌نوعی در فرهنگ اقوام و قبایل مختلف آن متجلی شد و با تشکیل حکومت‌های مختلف در فلات ایران، ارتباطات و مناسبات فرهنگی-تمدنی چهره دیگری به خود گرفت و این نزدیکی‌ها، با مسائل سیاسی در هم آمیخت و حتی زبان منطقه را تحت تأثیر قرار داد و تحت تسلط حکومت‌های حاکم بر منطقه و غلبه فرهنگی تمدن ایرانی زبان فارسی در بخش اعظم منطقه به‌عنوان زبان رسمی شناخته شد. بررسی‌های تاریخی نشان می‌دهد استپ‌های شمال آسیا از نخستین مراکز شکل‌گیری تمدن‌های اولیه و کشف آثار عصر حجر بوده است. آریایی‌ها از اقوام هندواروپایی بودند که از دشت‌های اوراسیا به‌سوی فلات ایران کوچ کردند و در دشت‌ها و مرغزارهای سبز خوارزم سکنی گزیدند و به‌تدریج تمدن بزرگی را به‌وجود آوردند. از نظر نژادی، آریاییان در آغاز در قسمتی از این سرزمین گسترده یعنی ماوراءالنهر سکونت داشته‌اند، ولی با توجه به حضور اقوام و قبایل ترک در بیشتر بخش‌های آسیای مرکزی به‌تدریج تحت نفوذ فرهنگی ترک‌ها قرار گرفتند. به‌جز حکومت‌های طاهریان، صفاریان و سامانیان، باقی سلسله‌های حاکم بر منطقه ترک‌تبار بوده‌اند. اینان به‌عنوان حکومت‌های ایرانی بخشی از تاریخ ایران به‌شمار می‌آمدند یا نمایندگان حکومت‌های ایرانی برای جمع‌آوری

مالیات ایران محسوب می‌شدند. اکنون نیز به‌استثنای تاجیک‌ها که فارسی‌زبان و اغلب آریایی‌تبارند، مشخصات ظاهری و زبان سایر مردم این منطقه را باید ترکی دانست (ابوالحسن شیرازی، ۱۳۸۴: ۱۱۳).

بسیاری از دانشمندان و محققان بر این عقیده‌اند که ساکنان هند قدیم قبل از آریایی‌ها و ساکنان ایران قبل از دوره مادها و هخامنشی‌ها، هخامنشی‌ها و نیز سومری‌ها در بین‌النهرین، هر سه از یک اصل و ریشه روئیده‌اند. به‌نظر می‌رسد که در هزاره سوم قبل از میلاد، ساکنان بین‌النهرین و جنوب و غرب و شمال غرب هندوستان همه از یک نژاد و دارای یک تمدن و یک فرهنگ بوده‌اند. بی‌دلیل نیست که زرتشتیان بعد از تبدیل اسلام به مذهب رسمی ایران منطقه شبه‌قاره را به‌عنوان وطن اصلی خود انتخاب کردند و امروزه نیز بزرگ‌ترین اقلیت زرتشتی در هند زندگی می‌کنند. درحالی‌که کل جمعیت زرتشتیان ۱۳۰۰۰۰ نفر است، بیشترین آنها یعنی ۶۵۰۰۰ نفر معادل ۷ هزارم درصد در هند غربی به‌خصوص بمبئی زندگی می‌کنند. این اقلیت کوچک قومی - مذهبی نفوذ فوق‌العاده زیادی بر توسعه اقتصادی، اجتماعی و سیاسی هند مدرن به‌خصوص شهر بمبئی و ایالت‌هایی چون ماهاراشترا با ۵۴۷۳۹ (۷۹ درصد) و گجرات با ۱۱۵۹۴ نفر (۱۷ درصد) زرتشتی گذاشته است (Sharof & Castro, 2011: 547-548). وجود این اقلیت اگرچه از نظر مذهبی دارای آثار تمدنی برای ایران نیست، از نظر قومی زبانی به‌شدت به ایران نزدیک است و از همسانی نژادی ایرانی و هند خبر می‌دهد.

### ۲.۲.۳. پیوندهای تاریخی ایران، منطقه آسیای مرکزی و شبه‌قاره

ایران کنونی و مرزهای سیاسی و جغرافیایی آن نتیجه قرن‌ها تلاش و کوشش از سوی ایرانیان و ظهور و سقوط امپراتوری‌های مختلف است. ایران امروز مرزهای تمدنی گسترده‌ای دارد که در شمال تا رود سیحون، در شرق تا ترکستان چین، در غرب تا کرانه‌های مدیترانه (ترکیه کنونی) و در جنوب تا شمال هند و کشمیر و بنگال گسترده است (اسلامی ندوشن، ۱۳۸۹: ۱۵-۳). در نتیجه این حوزه تمدنی شامل ایران کنونی، آسیای مرکزی (ازبکستان، ترکمنستان، تاجیکستان، قزاقستان و قرقیزستان) افغانستان، قفقاز (آذربایجان، گرجستان و ارمنستان) تبت و پامیر، شبه‌قاره هند (پاکستان، هند و بنگلادش)، آسیای صغیر، بالکان و شامات قدیم (ترکیه، بوسنی، سوریه و عراق) را شامل می‌شود. به‌عبارتی پیوندهای تاریخی و فرهنگی ایران با منطقه آسیای مرکزی و شبه‌قاره پدیده‌ای است دیرین به عمر طول تاریخ منطقه و فراتر از آن، یعنی دوران پیش از تاریخ. برای مثال، به شهادت مدارک باستان‌شناسی ایران و افغانستان و جمهوری‌های خراسان بزرگ از کهن‌ترین دوران در بستری از فرهنگ‌ها و تمدن‌های شناخته‌شده حرکت کرده‌اند که از همسانی‌ها و هم‌ریختی چشمگیری برخوردار است، به‌طوری‌که از دوران قبل از



نوسنگی یعنی سنگ میانه آثار به‌دست‌آمده در این سرزمین‌ها با آنچه در غربی‌ترین ناحیه ایران یا جنوب شرقی و جنوب و جنوب غربی ایران پیدا شده، همسانی‌های برجسته‌ای دارد. آثار پیداشده در غارهای دره فرغانه در زرافشان با آنچه در غارهای لرستان به‌دست آمده است، از وحدت فرهنگی-تمدنی سخن می‌گوید. ویژگی‌های دوران استقرار در دهکده‌ها و تشکیل نخستین جامعه‌های کشاورزی و تمدن‌های دوران مس و برنز در این سرزمین‌ها با آنچه در نواحی مختلفی چون خراسان، آذربایجان، سیستان و ... کشف شده است، یکسانی‌های خیره‌کننده‌ای را عرضه می‌دارد. بی‌سبب نیست که دانشمندان روس در بیشتر نوشته‌هایشان کوشش کرده‌اند در نامگذاری‌های دوران تاریخی این منطقه نام‌هایی را به‌کار ببرند که بتوانند واقعیت‌های تاریخی را نخست از چشم خوانندگان پنهان دارند. آنان اگرچه در متن نوشته‌ها ناگزیر از ذکر واقعیت‌ها بوده‌اند، در عنوان فصل‌ها از کاربرد نام دوران ماد، هخامنشی، اشکانی و ساسانی در مورد آثار این سرزمین‌ها خودداری کرده و کوشیده‌اند از بیان روشن پیوندهای تاریخی و فرهنگی این سرزمین‌ها با ایران کنونی که همراه با افغانستان همه ایران بزرگ را تشکیل می‌داده‌اند، طفره روند. آنان تلاش کرده‌اند بر بخشی از تاریخ منطقه مَهر تمدن یونانی را نقش سازند و آنهایی که منصف‌تر بوده‌اند، عنوان ایرانی و یونانی را به‌کار برده‌اند.

با همه این تفصیلات از نظر باستان‌شناسان مردم ایران، افغانستان، تاجیکستان، ازبکستان، ترکمنستان و بخش‌هایی از قزاقستان و قرقیزستان به‌همراه بخش بزرگی از شبه‌قاره هند، در مشترک‌المنافع هخامنشی، پارتی، ساسانی در دوران پیش از اسلام و در زمان خلافت عباسی در امپراتوری‌های ایرانی و ترکی سامانی، سلجوقی، غزنوی و تا همین اواخر در امپراتوری صفوی، افشاریه و زندیه تجربه‌ای طولانی از زندگی در کنار هم دارند. برای نمونه، داریوش در کتیبه معروف نقش رستم در کنار دیگر سرزمین‌های وابسته به امپراتوری خود، از سرزمین‌های بلخ، سغد و خوارزم به‌عنوان شهرهای ایران یاد می‌کند. این نکته را مورخان یونانی و رومی نیز تأیید کرده‌اند. این روابط در عهد اشکانی و سامانی، تنگ‌تر و مستحکم‌تر شده، اما اوج روابط فرهنگی ایران با آسیای مرکزی و شبه‌قاره در عصر تمدن اسلامی است که حاصل آن، پیدایی دانشمندان و فلاسفه عالی‌قدری همچون ابوعلی سینا، فارابی، ابوریحان بیرونی و شاعرانی چون رودکی و بلخی است. بنابراین ملاحظه می‌شود ایران و کشورهای آسیای مرکزی و منطقه شبه‌قاره از پیش از تاریخ، دوران باستان و در عصر امپراتوری عظیم هخامنشی و ساسانی تا دوره اسلامی و دوره معاصر و قبل از اینکه این کشورها تحت سیطره حکومت کمونیستی قرار گیرند، مجموعه واحد یا سرگذشت تاریخی مشترکی داشتند و پیوندهای دیرین و ناگسستنی بین آنها برقرار بود، به‌طوری‌که می‌توان ادعا کرد هیچ‌یک از کشورهایی که امروزه در حاشیه

آسیای مرکزی و منطقه شبه‌قاره قرار دارند، قدمت پیوند ایران با این کشورها را ندارند (کولای، ۱۳۸۰: ۹۰-۷۷).

کوروش پادشاه هخامنشی و بعد از او داریوش به موجب استناد تاریخی نواحی شمال غربی هند (کابل و لاهور) را جزو ممالک محروسه خود شمرده‌اند و تاریخ‌نویسان هند، این عصر را دوره زرتشتی نام داده‌اند. خراجی که آنها می‌پرداختند، بیش از سایر نواحی ممالک ایران است و ششصد قنطار خرده زر (برابر با یک میلیون لیره) هر ساله به خزانه شاهنشاه ایران پرداخت می‌شد. به همین سبب است که عده‌ای معتقدند هندوستان از قرن پنجم ق.م به بعد مرهون تمدن برتر هخامنشی بوده است. نفوذ تمدن ایرانی در این دوره خیلی زیاد است. به‌طور نمونه می‌توان گفت سکه‌های سوراخ‌دار نقره‌ای هند براساس تمدن ایرانی بوده و رسم‌الخط خاروشته‌ی اقتباس‌شده از این تمدن بود. امروزه نیز آثار دین زرتشت در تاکسیلا نمایان است و اشیای پیداشده در این شهر مربوط به زمان هخامنشیان است. آثار فرهنگ و تمدن ایران در شبه‌قاره هند از قبل از اسلام موجود است؛ از جمله در شهر پاتالی پوترا<sup>۱</sup> پایتخت امپراتوری موریای، تالار پرستویی کشف شده که تاریخ بنای آن اوایل قرن سوم پیش از میلاد است. این تالار دارای هشتاد ستون سنگی است که کاملاً همانند ستون‌های تخت جمشید، پرداخته و صیقلی شده است. از زمان آشوکا جانشین چاندرراگوتا پتا، ستون‌هایی برجاست که روی آنها کتیبه‌های داریوش کبیر و مقابر سنگی هخامنشیان به‌دست آمده است. پس از اسلام نیز نفوذ تمدنی ایران در هند ادامه داشت. هنر دوره‌های اولیه سلاطین هند، با قدری تفاوت زمانی، تقلیدی از هنر ایران بود. به‌کارگیری طاق‌های شکسته و گنبد‌های پیازی در بنای معروف به مقبره ایلتمیش (۶۳۲-۶۰۷) برگرفته از سبک سامانی است. عنصر ایرانی در گجرات قوی‌تر بود، به‌طوری‌که چند مقبره از نوع سبک خالص سامانی در تلق وجود داشت، از جمله آرامگاه اعظم و معظم‌خان (۴۵۳م) در احمدآباد قابل ذکر است (هوک، ۱۳۴۸: ۲۲۵). از میان تمام آثار هندی، ساختمان تاج‌محل در آگره در شمار زیباترین و معروف‌ترین آثاری است که برگرفته از نفوذ بیشتر هنر ایرانی از عصر صفوی ایران است. این بنا از عالی‌ترین چشمه هنر و ذوق دوران صفوی ایران آب می‌خورد که دو معمار ایرانی مقیم پنجاب، نادرالعصر استاد احمد معمار لاهوری و برادرش استاد حمید لاهوری آن را بنا کرده‌اند (تفضلی، ۱۳۸۳: ۴۸-۴۶).

آثار زبان سغدی در شهرهای سمرقند و بخارا پابرجا مانده و تا امروز نیز با نام زبان یغناپی در بخش‌هایی از دره رودخانه زرافشان در تاجیکستان امروزی به حیات خود ادامه داده است. چنانکه در کتابخانه‌های دوشنبه، تاشکند، سن‌پترزبورگ، مسکو، غازان، باکو، ایروان، تفلیس و... هزاران دستخط ارزشمند فارسی موجود است. به‌طور نمونه، تنها در کتابخانه نسخ خطی

تاشکند، ۴۳۰۰۰ نسخه خطی فارسی و در کتابخانه ملی قزاقستان بیش از ۱۰۰ نسخه خطی فارسی وجود دارد. پیش از این تصور می‌شد که در کتابخانه قزاقستان دستخط فارسی باارزشی نباشد، درحالی‌که در این کتابخانه، نسخه‌های ارزشمندی از آثار نورالدین عبدالرحمان جامی، میرسیدعلی همدانی، امیرخسرو دهلوی و رشیدالدین وطواط وجود دارد که بی‌شک در آینده مورد توجه مصححان این آثار قرار خواهد گرفت. در میان آثار ادبی، نسخه‌هایی از گلستان سعدی، دیوان حافظ، دیوان بیدل، دیوان انوری، دیوان جامی و خمسه نظامی به چشم می‌خورد. از دیگر جلوه‌های تمدنی ایران در آسیای مرکزی می‌توان به مقبره خواجه احمد یسوی در شهر ترکستان کنونی اشاره کرد که در زمان تیمور، مؤسس سلسله تیموریان در سال‌های ۱۳۸۹ تا ۱۴۰۵ میلادی ساخته شده است. این مقبره نیمه‌تمام توسط خواجه حسن شیرازی، معمار ایرانی و با روش‌های معماری ایرانی بنا شد که بعدها از این روش‌ها در ساخت سمرقند، پایتخت تیموریان استفاده شد.

### **بخش سوم. چالش‌های پیش‌روی دیپلماسی تمدنی ایرانی-اسلامی در آسیای مرکزی و شبه قاره**

در حال حاضر چالش‌های مختلفی پیش‌روی قدرت تمدنی ایرانی - اسلامی در آسیای مرکزی است که در ادامه به بخشی از آنها اشاره می‌شود:

- **حکومت‌های سکولار:** در همه منطقه مورد مطالعه یعنی آسیای مرکزی، افغانستان و شبه‌قاره هند شامل پاکستان و هند حکومت‌هایی قدرت را در دست دارند که به‌طور صریح در قانون اساسی آنها جدایی دین از سیاست به رسمیت شناخته شده و حتی از اسلام به‌جز در مورد پاکستان و افغانستان به‌عنوان دین رسمی نامی به میان نیامده است. بنابراین در چنین شرایطی استفاده از ابزار اسلام به‌عنوان یکی از جلوه‌های فرهنگی-تمدنی ایران با محدودیت‌هایی روبه‌روست. برای مثال در آسیای مرکزی تمامی افرادی که قدرت را در دست دارند، همه از اعضای حزب کمونیست شوروی سابق هستند. در نتیجه هر گونه تلاشی از سوی گروه‌های اسلامی برای مثال نهضت اسلامی در تاجیکستان یا حزب التحریر در ازبکستان با دیده بدبینی نگریسته شده و از هر ابزاری برای جلوگیری از قدرت‌گیری آنها استفاده می‌شود. در هندوستان نیز با توجه به پذیرفته شدن جدایی دین از سیاست در قانون اساسی وضع به همین سان است و مسلمانان نه در قالب گروه‌های سنی و نه در قالب گروه‌های شیعی، قادر به حضور جدی به‌عنوان یک حزب با گرایش‌های اسلامی در حکومت نیستند.

- **حضور گسترده تمدن غربی:** امروزه تمدن غربی در قالب لیبرال - دموکراسی در همه پهنه گیتی از جمله حوزه تمدنی ایران رسوخ کرده است. وقتی قدرت اقتصادی و تبلیغی تمدن

غربی به این مسئله اضافه شود، وضعیت بغرنج‌تر می‌شود. نهادهای به‌اصطلاح مدنی غربی در این منطقه به‌شدت فعالیت می‌کنند. برای مثال، یکی از عوامل وقوع انقلاب‌های رنگی در آسیای مرکزی و قفقاز، حمایت‌های بنیاد سورس و بنیاد حمایت از دموکراسی از طریق حمایت‌های تبلیغی و مادی در این کشورها بود. این در حالی است که ظرفیت اقتصادی و تبلیغی ایران برای نفوذ در حوزه‌هایی که قبلاً در نفوذ تمدنی ایران قرار داشتند، سخت است. به‌خصوص اینکه مجموعه غربی اسلام‌هراسی و ایران‌هراسی را در درون کشورهای منطقه به‌خوبی جا انداخته‌اند و همین امر به مانعی جدی برای گسترش همکاری‌های ایران و آسیای مرکزی تبدیل شده است. در این زمینه این مجموعه تمدنی به رهبری آمریکا سیاست همه بدون ایران را در منطقه دنبال می‌کنند، به‌گونه‌ای که بلافاصله پس از فروپاشی شوروی همه ادیان دیگر شروع به فعالیت تبلیغی کردند؛ بودایی‌ها، هندوها و ایاه‌ها (که مذهب روح‌گراست) فعال شدند، کلیساها برپا شد و کتاب‌های با شمارگان زیاد و توزیع رایگان مسیحیت را ترویج کرد و می‌کند. این گروه ادیان به‌واسطه فقر فرهنگی حاصل از حکومت کمونیست‌ها و فقر مالی که پس از استقلال گریبان مردم این منطقه را گرفته بود، شروع به فعالیت کرده و با ساختن بیمارستان، ورزشگاه، هنرکده و دانشگاه عقیده خود را ترویج می‌کنند و تا حدود زیادی نیز در کار خود موفق بوده‌اند (نوروزی، ۱۳۸۵: ۳).

**-تمدن و قدرت اقتصادی چین در منطقه:** جمعی بر آن بوده‌اند که به اعتبار برخی نشانه‌ها، حضور فرهنگ بودایی را در منطقه تمدنی ایران به‌ویژه در آسیای مرکزی تداعی کنند، اگرچه نشانه‌های کمی در این مورد در دست است، امروز چین با استفاده از قدرت اقتصادی و سرمایه‌گذاری‌هایی که در همه کشورهای منطقه تمدنی ایران از جمله هند، پاکستان و آسیای مرکزی انجام داده، سبب کم شدن فضای رقابت برای فرهنگ و تمدن ایرانی-اسلامی شده است.

**بنیادهای تمدنی روس:** با قدرت‌گیری روزافزون روسیه به‌عنوان همسایه شمالی ایران و تبدیل آن از یک کشور با ویژگی‌های فئودالی به یک امپراتوری در قرن هجدهم، وضعیت در مرزهای شمالی ایران دگرگون شد و تحت تأثیر نظریه پتر کبیر، نگاه به جنوب از جمله آسیای مرکزی در دستور کار قرار گرفت. ضعف شاهان قاجار در ایران و شرایط اسف‌بار خان‌نشین‌های بخارا، خوقند و خوارزم در ماوراءالنهر در سال‌های آغازین نیمه دوم قرن نوزدهم، موجب شد امپراتوری روسیه با هدف دسترسی به آب‌های گرم خلیج فارس بخش‌های عظیمی از خاک منطقه را به اشغال خود درآورد. این امپراتوری پس از اشغال مناطق بزرگی از شمال غربی ایران در قفقاز و اران در دو جنگ خانمان‌سوز و تحمیل عهدنامه‌های گلستان (۱۸۱۳م) و ترکمن‌چای (۱۸۲۸م)، با خیالی آسوده به آسیای مرکزی لشکرکشی کرد و در طی

۲۳ سال، یعنی از ۱۸۷۶-۱۸۵۳ م، این منطقه را به خاک روسیه منضم کردند (خدایار، ۱۳۹۲: ۲۸) و این منطقه که بخشی از سرزمین و جغرافیای تمدنی ایران بود، از ایران جدا شد. در دوره شوروی نیز با تلاش‌هایی که از سوی کرملین صورت گرفت، پروژه انسان شورویایی با هدف از بین بردن بنیادهای فرهنگی و تمدنی آسیای مرکزی از هر نوع آن، چه ایرانی و چه ترکی در دستور کار قرار گرفت و به مدت ۷۰ سال کل آثار تمدنی و فرهنگی منطقه دستخوش تغییر و دگرگونی جدی شد. در نتیجه امروزه برای مثال در تاجیکستان مردم این کشور بخشی از گذشته خویش را به شوروی نسبت می‌دهند. همین مسئله سبب شده فرهنگ و تمدن روسی به رقیب جدی فرهنگ و تمدنی از هر نوع آن در آسیای مرکزی تبدیل شود. حاصل این سلطه تاریخی را می‌توان امروزه به‌وضوح مشاهده کرد؛ مثلاً در جمهوری تاجیکستان (در بقیه کشورها هم با تفاوت‌هایی وضع به همین ترتیب است)؛ از آنجا که یک‌چهارم ملت تاجیکستان برای استفاده از فرصت‌های شغلی مقیم روسیه یا در حال رفت‌وآمد به این کشورند. نکته دیگر توجهی است که به وجود روسیه ربط دارد، به‌دلیل وجود این ذهنیت که دوران حاکمیت شوروی از نظر اقتصادی یا علمی مطلوب‌تر بوده و از زمان استقلال با مشکلات متفاوتی مواجه شدند. بخشی از این التفات ناشی از دلدادگی‌های فرهنگی روشنفکران این کشورها به روسیه و فرهنگ روس است. همچنین نقش سایت‌های روس‌زبان را نمی‌توان نادیده گرفت. این سایت‌ها بیشتر در حوزه مخاطب موفق بودند و روزبه‌روز بر میزان مراجعانشان افزوده می‌شود. رواج خط کریل یا خط روسی و بیگانگی این خط با الفبای فارسی (به‌دلیل آموزش در دوره‌های آموزشی) بستری است برای اینکه عمده‌تأ زبان روسی اشاعه پیدا کند و زبان فارسی جز در بین عامه مردم رواج نیابد. در میان کسانی که در رشته‌های فنی و تکنولوژی تحصیل می‌کنند، زبان روسی مورد توجه بیشتری قرار دارد. همچنین نیاز علمی تاجیکستان (با توجه به اینکه مردم این کشور مایل‌اند در شرایط علمی و رشد و توسعه و پیشرفت قرار گیرند)، سبب شده است که به‌خصوص در رشته‌های فنی با زبان روسی آشنا تر شوند.

### **بخش چهارم. بایسته‌های دیپلماسی تمدنی ایران در منطقه آسیای مرکزی و شبه‌قاره**

بهره‌گیری از نقش و نفوذ تمدن برای تأثیرگذاری بر اذهان مردمانی که با آنها اشتراکات فرهنگی و تمدنی وجود دارد، سبب خواهد شد قدرت از وجه خشن و آهنین آن دور شده و به سمت بُعد نرم و کم‌هزینه قدرت تمایل ایجاد شود، در نتیجه، از سوی مخاطبان واکنش کمتری را در پی خواهد داشت، زیرا ابتدا ذهن مخاطب هدف قرار می‌گیرد و همین که ذهن او تسخیر شد، به‌طور ناخودآگاه دست به انجام اعمالی می‌زند که در بلندمدت تأمین‌کننده منافع

ملی کشور اعمال‌کننده این شیوه از قدرت است. اعمال چنین قدرتی مستلزم پیگیری اقدامات زیر است:

**-تدوین راهبردی جامع:** باید سندی جامع برای حضور ایران در مناطقی که با آنها اشتراکات تمدنی دارد، تدوین شود. ابتدا باید مشخص کرد ایران قصد دارد در این مناطق حضور داشته باشد یا خیر. در مرحله بعد باید ضمن مشخص کردن اهداف ایران از این حضور راهکارهای دستیابی به این اهداف و منابع مالی اجرایی کردن و پیگیری این اهداف مشخص شود تا ضمن جلوگیری از موازی‌کاری از سوی بخش‌های مختلف از خنثی‌سازی اقدامات یکدیگر جلوگیری به عمل آید و در عین حال بتوان نتیجه حضور ایران در این مناطق را به‌عینه ارزیابی کرد.

**-درگیر کردن بخش خصوصی:** یکی از مشکلات ایران در گسترش فرهنگ و تمدن خود در آسیای مرکزی، ضعف بخش خصوصی آن است، به‌گونه‌ای که شاید بتوان گفت تنها کشور منطقه که از نقش بخش خصوصی در پیشبرد الزامات تمدنی خود استفاده نمی‌کند، ایران است. برای اینکه نقش بخش خصوصی در این بخش افزایش پیدا کند، باید شرکت‌های ایرانی را که در منطقه مشغول به فعالیت‌اند، مجبور کرد درصدی از درآمدهای خود را به فعالیت‌های فرهنگی اختصاص دهند، در مقابل به میزانی آنها را از پرداخت مالیات معاف کرد. در بخش ترویج باید اقدامات زیر در دستور کار قرار گیرد:

**-ترجمه آثاری از این متون و در اختیار مخاطبان هدف قرار دادن:** باید آثاری همچون شاهنامه فردوسی، گلستان سعدی، دیوان حافظ، دیوان بیدل، دیوان انوری، دیوان جامی و خمسه نظامی را به زبان‌های مختلف منطقه اعم از ترکی قزاقی، ترکی ازبکی و حتی تاجیکی ترجمه کرد و در اختیار جامعه دانشگاهی کشورهای منطقه قرار داد.

**-استفاده از ظرفیت‌های آموزشی:** در همه کشورهای منطقه دانشگاه‌های مشترک برای مثال دانشگاه قزاقی - ترکی در قزاقستان از همان دهه ۹۰ میلادی شروع به فعالیت کرده، این در حالی است که ایران در هیچ‌یک از کشورهای منطقه دانشگاه ندارد. ضمن اینکه در این بخش می‌توان به برخی دانشجویان در رشته‌های مرتبط با تاریخ و تمدن ایران در منطقه بورسیه تحصیلی اعطا کرد.

**-استفاده از شبکه‌های تلویزیونی:** امروزه در همه کشورهای منطقه تمدنی ایران ده‌ها و شاید هم صدها شبکه تلویزیونی در موضوعات مختلف مشغول فعالیت هستند که عمده آنها به زبان روسی و ترکی برنامه‌های خود را ارائه می‌کنند. این در حالی است که ایران در هیچ‌یک از کشورهای منطقه شبکه تلویزیونی ندارد. ایران اگر قصد نفوذ فرهنگی و تمدنی در

کشورهای منطقه را دارد، باید شبکه‌هایی داشته باشد که به زبان مردم همان کشور برنامه پخش کند.

**–ساختن فیلم به زبان‌های مختلف در مورد آثار موجود در منطقه از جمله تمدن ایرانی:**  
ایران با تأکید بر سیاست شفاف‌سازی باید تلاش کند فیلم‌ها و اسنادی را تهیه کند که گذشته مردم منطقه و ارتباط آنها با ایران را به آنها نشان دهد. در این زمینه همان‌طور که گفته شد، فیلم‌هایی در مورد حکومت‌هایی همچون سامانیان، تیموریان و حتی خانات خوقند و خیوه ساخته شود و بخش‌هایی که ارتباط دوستانه‌تری با ایران و تمدن ایرانی داشته‌اند، برجسته‌تر شود.

**–مرمت و بازسازی اماکن تمدنی:** از دیگر اقداماتی که می‌توان در دستور کار قرار داد، استفاده از ظرفیت بازسازی و مرمت آثار و اشیای باقیمانده از تمدن ایران-اسلامی در منطقه است. بنابراین لازم است ضمن مشخص کردن مصادیق عینی آثار تمدنی ایران در این مناطق با همکاری کشورهای منطقه آنها را بازسازی کرد. در این زمینه می‌توان گروه‌های مشترک تحقیقاتی شکل داد تا در زمینه جنبه‌های تاریخی و تمدنی میان کشورهای منطقه همکاری کنند. در ایران باید دانشگاه‌های خاصی را مشخص کرد تا با محققانی از کشورهای منطقه کارهای مشترک به‌ویژه در زمینه گذشته تمدنی منطقه انجام دهند.

**–اقدامات دانشگاهی:** افزایش همکاری‌های دانشگاهی و ارزیابی مدارک دانشگاهی یکدیگر در ارتباط با قدرت تمدنی ایران در منطقه، برگزاری دوره‌های آموزش حفاظت از آثار تمدنی، اعطای بورس‌های تحصیلی و تبادل گروه‌های علمی و دانشجویی به‌خصوص در مورد آثار تمدنی ایران در منطقه و رشته‌های آسیای مرکزی و شبه‌قاره، برگزاری نمایشگاه آثار تمدنی ایران در این منطقه، پخش فیلم و اجرای موسیقی، اعزام گروه‌های مختلف موسیقی به کشورهای منطقه و برگزاری همایش‌های مشترک علمی و فرهنگی که در آن به مظاهر تمدنی توجه شود، باید از دیگر اقدامات مورد توجه باشد. دانشگاه‌هایی از ایران و کشورهای منطقه می‌توانند از طریق موافقت‌نامه‌هایی پیوندهایی در قالب خواهرخواندگی داشته باشند و از این طریق زمینه‌های گسترش همکاری بیشتر را فراهم آورند.

ترویج زبان فارسی میان مردمان منطقه: در حال حاضر یکی از مشکلات پیش روی کشورهای منطقه که خود موجب کم شدن توجه به بنیان‌های فرهنگی و تمدنی در کشورهای منطقه می‌شود، کاهش علایق ادبی به‌خصوص در بین جوان‌ها به متون ادبی و علوم انسانی است و به‌جای آن گرایش یافتن جامعه به رشته‌های فنی (که اغلب منابع آموزشیشان به خط روسی، زبان روسی بعضاً حتی به زبان انگلیسی منتشر می‌شود). در این زمینه ما ایرانی‌ها در تولید متون آموزشی مورد نیاز این کشورها غایب بوده‌ایم. بسیاری از نهادهای مهم و ذی‌نفوذ

تاجیکستان مایل اند که ایران تجربه‌های فرهنگی خود را در تدوین اصطلاح‌نامه‌های مربوطه در اختیار آنها قرار دهد تا بتوانند واژه‌های پخته و اصیل زبان فارسی و واژه‌های مناسب و سنجیده متداول در ایران در آنجا معرفی شود و بتوانند برای محیط‌های اجرایی - علمی خود از این اصطلاحات بهره‌برداری کنند. بنابراین در این زمینه می‌بایست اقدامات لازم در دستور کار قرار گیرد. واقعیت این است که دشمنی‌ها با اسلام برای جلوگیری از کاربرد زبان فارسی در همهٔ زمینه‌ها مؤثر است، به‌خصوص از طرف کسانی که به دنبال تخریب روابط ایران با کشورهای آسیای میانه چه با تاجیکستان (که سال‌ها با این کشور رابطهٔ حسنه‌ای داشته) و چه کشورهای دیگرند. بعضاً در این شیطنت‌ها ذهنیت شکل‌گیری ایران بزرگ و القائاتی که موجب نگران کردن ظرفیت‌های قدرت در این کشورها می‌شود، بستری برای شیطنت در عصر روابط و محدود کردن فارس‌ها، فارسی‌زبان‌ها و به تبع آن محدود کردن آثار منتشرشده به خط فارسی است. بنابراین در این زمینه باید اعتمادسازی‌های لازم صورت گیرد.

ارائهٔ دستاوردهای علمی ایران به کشورهای منطقه: دستگاه دیپلماسی ایران باید این کشورها را با تصاویر واقعی از خود و موفقیت‌هایی که به دست آمده و نفعی که در بازگشت به زبان ملی و مادری وجود دارد، آشنا کند. اگر امروز زبان انگلیسی در برخی کشورها رواج پیدا کرده و به‌عنوان زبان بین‌المللی به ثبت رسیده است، اغلب ناشی از این امر است که ابتدا توانسته است به‌عنوان زبان علم خود را مطرح کند. چنانکه در دوره‌هایی زبان فارسی همین جایگاه را در بسیاری از کشورهای عالم داشته‌اند که به تدریج در طول سده‌های بعد، این نقش کم‌رنگ شده است و جهان امروزی با رواج زبان انگلیسی یا فرانسوی یا بعضاً زبان آلمانی به‌عنوان زبان‌های بین‌المللی مواجه است. بنابراین زبان فارسی باید بکوشد به‌عنوان زبان علم لاقفل در حوزهٔ کشورهایی که بعضاً آنها را به‌عنوان کشورهای نوزاد می‌شناسیم و با ما دارای فرهنگ مشترک‌اند، بازخوانی و بازنشر شوند و منابع مورد استفاده به این زبان باید بیشتر منتشر شود. شعر و رمان فارسی از جمله محصولات است که در کشورهای مشترک‌المنافع طرفداران فراوانی دارد. انجمن‌های ادبی فعال در تاجیکستان، ازبکستان، قرقیزستان و تا حدودی کشورهای مثل ترکمنستان، ظرفیت و بستری است که می‌توان از این طریق برای ذائقه‌های گوناگون تولید محصول کرد تا زبان فارسی گسترهٔ خود را نه تنها حفظ، بلکه افزایش دهد.

## نتیجه

امروزه کشورها از ابزارهای مختلفی برای دستیابی به اهداف سیاست خارجی‌شان استفاده می‌کنند. یکی از این ابزارها استفاده از ظرفیت دیپلماسی تمدنی است. اگرچه فرصت‌های زیادی پیش روی دیپلماسی تمدنی ایران در منطقهٔ آسیای مرکزی و شبه‌قاره وجود دارد،



پیشبرد این نوع دپلماسی چالش‌هایی را نیز در پی دارد. چرایی در دستور کار قرار دادن دپلماسی تمدنی به این سبب است که هزینه‌های آن به نسبت سایر انواع دپلماسی کمتر است و در مرحله بعد این شکل از دپلماسی آثار ماندگارتری در ذهن مخاطبان دارد. البته خاطرنشان می‌شود که دپلماسی تمدنی در خلأ عمل نمی‌کند و مستلزم وجود زمینه مساعدی است تا از این طریق زمینه پذیرش آن را راحت‌تر کرد. طبیعی است که در این زمینه با چالش‌هایی نیز روبه‌رو خواهد بود. جمهوری اسلامی ایران نیز از این قاعده مستثنا نیست و برای پیشبرد دپلماسی تمدنی خود با چالش‌ها و فرصت‌هایی روبه‌رو خواهد بود. برای مثال این کشور برای پیشبرد دپلماسی تمدنی خویش با فرصت‌هایی همچون بافت اسلامی کشورهای منطقه، زمینه‌های تاریخی مشترک میان ایران و کشورهای منطقه آسیای مرکزی و زمینه‌های قومی و نژادی مشترک مواجه است. در مورد چالش‌ها باید خاطرنشان کرد که وجود حکومت‌های سکولار در منطقه و حضور و نفوذ تمدن‌های روسی، چینی و غربی - آمریکایی از مهم‌ترین موانع پیشبرد دپلماسی تمدنی ایران در آسیای مرکزی است. البته در این زمینه وظیفه دستگاه دپلماسی تبدیل کردن چالش‌ها به فرصت‌هاست. باید تلاش کند الگوهای مشترک حکمرانی، الگوی خاص اقتصادی، ویژگی‌های برجسته اخلاقی و در نهایت سبک‌های مختلف و سازه‌های عینی هنری و تمدنی را شناسایی کند و از آنها برای پیشبرد دپلماسی تمدنی بهره بگیرد.

## منابع و مأخذ

### الف) فارسی

۱. ابوالحسن شیرازی، حبیب‌الله (۱۳۸۴). «توسعه مناسبات ایران و آسیای میانه؛ ارائه راهبردها»، *مجله جغرافیا و توسعه*.
۲. اسلامی ندوشن، محمدعلی (۱۳۸۹). *مرزهای ناپیدا*، تهران: شرکت سهامی انتشار، ص ۱۱۲-۱۴۰.
۳. تفضلی، عباسعلی (۱۳۸۳). «تأثیر فرهنگ و تمدن ایران بر شبه‌قاره هند و پاکستان»، *مجله تاریخ فقه و تمدن*، ش ۱ و ۲، ص ۴۴-۵۹.
۴. خدایار، ابراهیم (۱۳۹۲). «حوزه فرهنگی - تمدنی ایران در آسیای مرکزی»، *فصلنامه مطالعات ملی*، سال چهاردهم، ش ۲.
۵. رشید، احمد (۱۳۸۷). *جهاد - اسلام پیکار جو در آسیای میانه*، ترجمه جمال آرام، تهران: عرفان.
۶. کولایی، الهه (۱۳۸۰). «هم تکمیلی فرهنگی در دو سوی جیحون»، *فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز*، ش ۳۶، ص ۷۷ - ۹۰.
۷. نوروزی، حسین (۱۳۸۵). «روابط فرهنگی ایران و آسیای مرکزی»، *ماهنامه ایراس*، ش ۱۴.
۸. نیرومند، پورانداخت؛ رنجبر، محبوبه؛ پرنده، کورش؛ و مسجدیان جزی، سهراب (۱۳۹۲)، *دپلماسی مهارت*، تهران: سازمان آموزش فنی و حرفه‌ای.
۹. هوگ، جان (۱۳۴۸). *هنر معماری در سرزمین‌های اسلامی*، ترجمه پرویز ورجاوند، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

## (ب) خارجی

10. Abbas, Hassan (2010). "Shiism and Sectarian Conflict in Pakistan" (Observed: 1/11/2014) at: [https://wikileaks.org/gifiles/attach/130/130415\\_CTC%20Monograph%20-%20Sectarian%20in%20Pakistan%20By%20Hassan%20Abbas.pdf](https://wikileaks.org/gifiles/attach/130/130415_CTC%20Monograph%20-%20Sectarian%20in%20Pakistan%20By%20Hassan%20Abbas.pdf), pp: 1-51.
11. Ahmar, Moonis (2011). "Sectarian Conflicts in Pakistan", **Pakistan Vision**, Vol. 9 No.1, pp:1-19.
12. Pal, Brij (2012). "Empowerment of Minority in India" (Observed: 6/11/2014) at: <http://garj.org/garjhpsir/pdf/2012/may/Pal.pdf>.
13. Masica, C.P. (1981), "Identified Object Marking in Hindi and Other Languages," *Topics in Hindi Linguistics* 2, pp. 123-46.
14. Prasad, Psvsv (2013). "Impact of Arabic and Persian Language on" the Kannada Language", (Observed:29/11/2014) at: [www.languageinindia.com/july2013/prasadarabicpersiankannada.pdf](http://www.languageinindia.com/july2013/prasadarabicpersiankannada.pdf), pp: 301-311.
15. Shackle, C and Snell, R (1990). **Hindi and Urdu since 1800**, London: Oxford.
16. Sharof, Zubin.C and Castro, Marcia C. (2011). "The potential impact of intermarriage on the population decline of the Parsis of Mumbai, India" (Observed: 19/11/2014) at: <http://www.demographic-research.org/volumes/vol25/17/>, pp. 110-121.
17. Steever, Sanford.B, (1998). **The Dravidian Languages**, London and New York: Routledge.
18. Siknar, Yoginder (2003). "The Muslim World" (Observed: 11/11/2014) at: <http://onlinelibrary.wiley.com/doi/10.1111/1478-1913.00016/abstract>.

